

اصول قضاوت اخلاقی در روابط اجتماعی

از دیدگاه قرآن و احادیث اهل بیت^{علیهم‌السلام}

مهدی معظمی‌نژاد*
سید اکبر حسینی قلعه‌بهمن**

چکیده

مقاله حاضر به یکی از مهم‌ترین و مورد ابتلاترین مسائل در روابط اجتماعی می‌پردازد. عرصه زندگی اجتماعی میدان بزرگ قضاوت نسبت به رفتارها، صفات و انگیزه‌های دیگران است. انسان مؤمن به پروردگار باید همه تلاش خود را به کار بندد تا در این عرصه به حق و عدالت دآوری کند. از همین رو نیازمند اصول و معیارهای معتبری جهت قضاوت‌های درست اخلاقی هستیم تا با مراعات آنها زمینه انحراف در داورها کاهش یابد و بتوانیم به وظیفه خود در این زمینه عمل نماییم. این مقاله برای شناخت اصول قضاوت اخلاقی در روابط اجتماعی، به سراغ منابع وحیانی رفته و کوشیده است با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن استخراج اصول از آیات و روایات، آنها را تبیین و بررسی کند و از این رهگذر به اصولی همچون داشتن اطلاعات کافی و یقینی، عدالت و انصاف، توجه به تفاوت‌ها و ظرفیت‌های وجودی افراد، تعمیم ندادن حکم در مصادیق و موارد مشابه، دست یافته است.

واژگان کلیدی

قضاوت، دآوری، اخلاق، قضاوت اخلاقی، روابط اجتماعی.

moazaminejad59@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۹

*. دانش آموخته مقطع دکتری مدرسی معارف گرایش اخلاق دانشگاه معارف.

**دانشیار مؤسسه امام خمینی.

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱

طرح مسئله

انسان موجودی اجتماعی است و در سایه زندگی جمعی و تعامل با دیگران می‌تواند به رشد و کمال خود نائل شود. رفتارهای اجتماعی انسان بخش مهمی از رفتارهای او را تشکیل می‌دهند. از همین رو دین اسلام به اخلاق اجتماعی اهتمام خاصی داشته و بخش قابل توجهی از آموزه‌های خود را به این حوزه اختصاص داده است. بخشی از رفتارهای اجتماعی که تأثیر فراوانی بر روابط ما با دیگران می‌گذارد، قضاوت‌های اخلاقی ما نسبت به دیگران است. انسان در طول زندگی اجتماعی خود پیوسته در حال قضاوت و ارزیابی رفتارها، گفتارها، انگیزه‌ها و در نهایت شخصیت دیگران است و براساس آن، رفتار مناسب را انتخاب کرده و انجام می‌دهد. از نظر برخی روان‌شناسان یکی از سطوح شخصیت انسان، قضاوت اخلاقی اوست. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۱ / ۵۰)

هرگاه سخن از قضاوت و شرایط قاضی و اهمیت آن در اسلام به میان می‌آید ذهن انسان متوجه قضات محاکم می‌شود ولی قضاوت منحصر به قاضی رسمی و منصوب از طرف امام یا نایب امام نیست؛ زیرا حکم کردن شامل مواردی که به نظر ما جزئی و کم اهمیت می‌آید نیز می‌شود. (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۹: ۹۸) قضاوت و داوری در معنای خاص خود عبارت است از: «ارزیابی رفتار دیگران جهت رفع خصومت و اختلاف هنگام نزاع و مشاجره میان دو نفر یا بیشتر» (ر.ک: یزدی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲) توسط افراد متخصص که به آنها قاضی گفته می‌شود. احکام قضاوت بدین معنا از سوی فقها و حقوق‌دانان به‌خوبی بررسی شده ولی درباره قضاوت و داوری‌های اخلاقی که همواره در طول زندگی از سوی عموم مردم انجام می‌گیرد و بی‌تردید به دلیل کثرت وقوع، اهمیت بیشتری دارد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

اهمیت قضاوت‌های اخلاقی انسان تا آنجاست که به گفته برخی «همه انحرافات اخلاقی، [نتیجه] قضاوت‌های به ناحق و همه اخلاق حسنه نتیجه قضاوت‌های به حق است». (ر.ک: عاملی، ۱۳۶۰: ۳ / ۱۵) علاوه بر این در روابط اجتماعی «ارزش داوری درباره رفتار یک فرد تلقی ما را از وی سامان می‌دهد و تلقی ما از هرکس منشأ مواجهه خاص و رفتار معین با آن کسان می‌شود». (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۸ و ۹ / ۱۴) قضاوت‌های اخلاقی همچنان که در صورت موجه بودن آثار و پیامدهای مثبتی همچون تعامل مناسب و شایسته با دیگران دارد، در صورت ناموجه بودن نیز زمینه و بستر برخورد نامناسب و ناشایست با آنان و ایجاد برخی از ردایل اخلاقی در درون ما را فراهم می‌کند. پرسش اصلی در مقاله پیش رو این است که اصول قضاوت اخلاقی در روابط اجتماعی از دیدگاه قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام چیست.

مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم قضاوت اخلاقی^۱

مراد از قضاوت اخلاقی آن دسته از داوری‌ها و ارزش‌گذاری‌هایی است که پیرامون صفات، انگیزه‌ها و افعال اختیاری دیگران در قالب گزاره‌های اخلاقی انجام می‌گیرد؛ خواه این ارزش‌گذاری و داوری ابراز گردد و خواه ابراز نشود؛ البته در صورتی که این امور (انگیزه، صفت و فعل اختیاری) نقشی در رسیدن و یا دوری انسان از کمال داشته باشند. با این قید اخیر، قضاوت‌های هنری، علمی، حقوقی خارج می‌گردد؛ زیرا در این گونه قضاوت‌ها اموری که مورد قضاوت و داوری قرار می‌گیرند از جهت تأثیر در رسیدن و یا دوری از کمال مورد قضاوت قرار نمی‌گیرند.

گفتنی است که مراد از «قضاوت اخلاقی» ترکیب اضافی است نه وصفی. با این توضیح که ما درباره قضاوت‌هایی بحث می‌کنیم که به امور اختیاری انسان مربوط می‌شود و در حوزه اخلاق صورت می‌گیرد و قضاوت‌هایی که به حوزه‌های دیگر همچون هنر، حقوق و ... مربوط می‌شود از بحث ما خارج است؛ به عبارت دیگر قضاوت اخلاقی در برابر قضاوت غیراخلاقی می‌باشد نه قضاوت ضد اخلاقی. (ر.ک: فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۷۲؛ ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۱۰) هرچند در مکالمات روزمره غالباً «غیراخلاقی» به معنای «ضد اخلاقی» به کار می‌رود.

1. Moral judgment.

۲. مفهوم اصول

اصول جمع اصل معادل واژه انگلیسی principle و در لغت فارسی به معنای بیخ، پایه، بن‌مایه و اساس شیء و هر چیزی است و همچنین به معنای قاعده و قانونی که هر علمی بر آن استوار می‌شود نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲ / ۵۷۱۴) تهنوی اصل را چنین تعریف می‌کند: اصل آن چیزی است که شیئی غیرخودش بر آن بنا شود و قدرت نگاه داری آن شیء را تا آخر داشته باشد. (تهنوی، ۱۹۹۶: ۱ / ۲۱۳)

راغب نیز معتقد است: ریشه و پایه هر چیزی است که اگر آن پایه و ستون در حال ارتفاع توهم شود، سایر اجزاء آن چیز نیز ارتفاع پیدا می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹)

بنابراین از نظر لغت، اصل، اساس و پایه هر چیزی است که سایر بخش‌ها یا قسمت‌ها روی آن بنا شود. اصل در اصطلاح دانش اصول فقه در معانی متعددی به کار رفته است:

اصل در مقابل فرع، چیزی که دلالت بر رجحان دارد، دلیل، قاعده و وسیله تشخیص احکام ظاهری یا عملی. (ر.ک: رضوانی، ۱۳۸۷: ۲۴)

از نظر اندیشمندان علم تربیت نیز اصل، قاعده‌ای کلی است که به زبان الزام (باید) و به صورت گزاره‌های تجویزی بیان می‌شود. (باقری، ۱۳۷۰: ۶۸ ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۹۳) و از آنها برای پاسخ به مسائل تعلیم و تربیت استفاده می‌شود. در این مقاله مراد ما از اصول قضاوت اخلاقی در روابط اجتماعی از منظر قرآن و حدیث، دستورالعمل‌های کلی اخلاقی است که از آیات و روایات استخراج می‌گردد و به عنوان راهنمای ما در قضاوت‌های اخلاقی در روابط اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اصول قضاوت اخلاقی

پس از آشنایی با دو مفهوم اصول و قضاوت اخلاقی، برخی از مهم‌ترین اصول قضاوت اخلاقی مستخرج از آیات و احادیث اهل بیت^{علیهم‌السلام} را تبیین می‌کنیم.

۱. داشتن اطلاعات کافی و یقینی

یکی از اصول مهم قضاوت اخلاقی در روابط اجتماعی، داشتن اطلاعات کافی و یقینی است چراکه انجام هر رفتار اختیاری نیازمند آگاهی به آن است. ما زمانی مجاز به قضاوت درباره دیگران هستیم که درباره موضوع قضاوت، تحقق آن و حکم آن، شناخت و اطلاعات کافی و یقینی داشته باشیم. برای مثال هنگامی می‌توانیم رفتار کسی را متکبرانه بدانیم که علاوه بر علم به تحقق این رفتار از او، درباره پیستی تکبر، محدوده و قلمرو آن و تفاوتش با ردایب اخلاقی همسو و نزدیک به آن (مانند عجب، فخرفروشی و غرور) اطلاعات کافی و یقینی داشته باشیم. همچنین حکم آن را از حیث خوب یا بد بودن بدانیم تا بتوانیم چنین رفتاری را ارزیابی کنیم.

متأسفانه بسیاری از قضاوت‌ها و داوری‌های ما بدون اطلاعات کافی در مورد تحقق موضوع قضاوت و از روی ظن و گمان و یا براساس تکیه به گفته‌های دیگران انجام می‌شود و هیچ‌گونه مدرک و پشتوانه درستی ندارد. آیات متعددی از قرآن کریم تبعیت از ظن را سرزنش می‌کند. (یونس / ۳۶؛ انعام / ۱۱۶؛ نجم / ۲۳) مراد از تبعیت از ظن دو چیز است: نخست اعتماد بر اعتقاد خلاف واقع هر چند باور جزمی باشد، دوم اعتماد بر اعتقاد غیرجزمی؛ یعنی ظن و گمان هر چند مطابق با واقع باشد چون در این مورد راه و روش و حالتش نامطمئن است، ضمانتی برای صحت ندارد و انسان را به حق نمی‌رساند. انسان عاقل زندگی‌اش را بر حقایق استوار می‌کند نه بر اوهام و خیالات. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۴۹) خداوند درباره اعتقاد به مؤنث بودن فرشتگان از سوی مشرکان که در واقع نوعی داوری از جانب آنهاست می‌فرماید: «آنان هرگز به این سخن علمی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند، درحالی‌که گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند». (نجم / ۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۶۴) همچنین خدای متعال ما را از پذیرش گفته‌های دیگران و ترتیب اثر دادن به آن بدون تحقیق و بررسی نهی کرده است، مبدا از روی جهالت و نادانی به داوری نامناسب دست بزنیم. (حجرات / ۶)

برای کسب اطلاعات درست نسبت به رفتارهای دیگران باید به راه‌های معتبر و اطمینان‌آوری مثل دیدن با چشم و

جمع شواهد و قرائن اکتفا کنیم و از اعتماد بیجا به گفته‌ها و شنیده‌های دیگران بپرهیزیم که این وادی از لغزش‌گاه‌های بزرگ آدمی است، از این رو در برخی روایات یکی از راه‌های شناخت حق از باطل، تفکیک میان دیده‌ها و شنیده‌ها بیان شده است. برای مثال امیرالمؤمنین علیه السلام فاصله میان حق و باطل را چهار انگشت بیان کرد. و هنگامی که از معنای این سخن از ایشان پرسیدند آن حضرت چهار انگشت را جمع کرد و میان چشم و گوشش قرار داد و فرمود: باطل این است که بگویی شنیدم و حق این است که بگویی دیدم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۱۹۷) در برخی روایات در مقام تفسیر باطل از واژه «اکثر» استفاده شده و می‌فرماید: «آنچه دو چشمت می‌بیند حق است و آنچه با دو گوشت می‌شنوی اغلب باطل است». (همان: ۷۲ / ۱۹۵) و در برخی دیگر از واژه «کثیر» استفاده شده و می‌فرماید: «آنچه که دو چشمت می‌بیند حق است و چه بسا چیزهایی که می‌شنوی باطل باشد». (همان: ۱۰ / ۱۲۹) بنابراین ملاک حق بودن مطلبی مثل قضاوت‌های ما این است که از راه دیدن شخصی حاصل گردد و موجب یقین گردد و مطالبی که انسان از زبان دیگران می‌شنود بخش فراوان و یا بیشتر آن باطل است و نمی‌توان در امر مهمی چون قضاوت اخلاقی بدان اعتماد کرد.

در روایات باب قضاوت، از قضاوتی که از روی علم و آگاهی نباشد و صرفاً بر پایه شک و یا ظن باشد نهی شده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... و هرگاه شک کردی داوری مکن ...». (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «قضاوتی که با تکیه بر ظن و گمان باشد، عادلانه نیست». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۷: ۵۰۷؛ و نیز با اندکی اختلاف فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۶ / ۳۳۸) فیض کاشانی در توضیح معنای این روایت می‌گوید: «اگر به شخصی در دیانت و محبت و ... اطمینان داشتی مادامی که یقین به از بین رفتن این امور نداری حکم و داوری به از بین رفتن آن نکن؛ زیرا گمان در (رسیدن به) حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند». (همان: ۲۴۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «از اخلاق نادان این است که قبل از شنیدن جواب می‌دهد و شروع به دفاع می‌کند پیش از آنکه مطلب را بفهمد، داوری می‌کند بدون اطلاع و آگاهی». (دیلمی، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۰۳)

باید توجه داشت که یکی از موانع کسب اطلاعات کافی و یقینی و قضاوت درست نسبت به رفتارهای دیگران، عجله و شتاب‌زدگی است. قرآن کریم به این مطلب تصریح می‌کند که انسان عجول است و همان‌سان که در طلب خیر خود هست به دنبال شر خود نیز هست. (اسراء / ۱۱) علامه طباطبایی می‌گوید: «مقصود از عجول بودن انسان این است که وقتی چیزی را طلب می‌کند صبر و حوصله به خرج نمی‌دهد و در جهات صلاح و فساد خود نمی‌اندیشد تا در آنچه طلب می‌کند راه خیر برایش مشخص شود و از آن راه به طلبش اقدام کند بلکه به محض اینکه چیزی را برایش تعریف کردند و مطابق میلش دید با عجله و شتاب‌زدگی به سویش می‌رود و در نتیجه گاهی آن امر، شری از آب در می‌آید که مایه خسارت و زحمتش می‌شود و گاهی هم خیری بوده که از آن نفع می‌برد». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۶۶)

در برخی از آیات با تأکیدی بیشتر و در اهمیت وجود این خصلت و نقش آن در زندگی، خلقت او را از عجله بیان کرده است. (انبیاء / ۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۳۱: ۱۴ / ۴۰۷؛ ر.ک: بهشتی، ۱۳۸۷: ۹۵) در عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر آمده است که یکی از ملاک‌های گزینش قاضی، عجل نداشتن در کشف مطالب است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱ / ۲۶۷) زیرا عجله و شتاب‌زدگی به سرعت در قضاوت منجر می‌گردد و سبب می‌شود انسان بدون کسب اطلاعات کافی و یقینی به قضاوت اخلاقی بپردازد و همین امر او را از رسیدن به حقیقت محروم می‌کند و در بسیاری از موارد آثار نامطلوب و جبرناپذیری دارد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۹۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۰۲)

بنابراین انسان مؤمن باید همیشه به مسئولیت اخلاقی خود توجه داشته باشد و با تأنی و پرهیز از شتاب‌زدگی و کسب اطلاعات کافی و یقینی نسبت به موضوع و تحقق آن و همچنین حکم اخلاقی آن به ارزیابی رفتار دیگران بپردازد.

۲. توجه به تفاوت‌ها و ظرفیت‌های وجودی افراد

همه انسان‌ها در نوع آفرینش یکسان هستند و هیچ‌گونه تفاوتی ندارند. همگی به ارزش‌های انسانی و فضایل اخلاقی تمایل دارند و در مقابل از رذایل اخلاقی و رفتارهای ناپسند متنفرند. براساس مبانی انسان‌شناختی اسلام و بر پایه حکمت الهی، ظرفیت‌های وجودی و استعداد‌های متفاوت از یکدیگر دارند. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۱۸۶) یکی از اصول مهم قضاوت اخلاقی در روابط اجتماعی، در نظر گرفتن همین تفاوت‌ها و ظرفیت‌های گوناگون افراد است.

در اخلاق اسلامی، مسئولیت اخلاقی انسان به‌عنوان یکی از مبانی انسان‌شناختی پذیرفته شده است. (ر.ک: همان: ۱۸۹)

قضاوت‌های اخلاقی ما نیز باید براساس میزان مسئولیت اخلاقی افراد انجام گیرد. همان‌گونه که تکالیف الهی و داوری خدای متعال در روز قیامت نیز بر همین اساس خواهد بود. (مؤمنون / ۶۲؛ بقره / ۲۸۶؛ طلاق / ۷؛ انعام / ۱۵۲) مسئولیت اخلاقی از مقوله همه یا هیچ نیست بلکه می‌توان بنا بر فراهم بودن زمینه‌ها، استعدادها و شرایط فردی و اجتماعی افراد، مراتب مسئولیت اخلاقی مختلفی برای آنان در نظر گرفت. (خواص و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۴)

مراتب مسئولیت اخلاقی افراد به میزان آگاهی، قدرت و اختیار آنان بستگی دارد. (همان: ۱۲۰ - ۱۱۱) بی‌شک مسئولیت اخلاقی فردی که از نظر وراثت، از درک و تشخیص برخی از امور اخلاقی عاجز است با فردی که از ابتدای تولد از این نعمت الهی برخوردار است یکسان نخواهد بود. در روایتی از امام باقر^ع چنین آمده است: خداوند در حساب بندگان در روز قیامت به اندازه‌ای که در دنیا به آنها عقل داده است دقت و سخت‌گیری می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۰۶)

همچنین مسئولیت اخلاقی فردی که از نظر وراثت از قدرت کمتری در ترک یک عمل غیر اخلاقی برخوردار است با کسی که این گونه نیست یکسان نخواهد بود. به‌عنوان نمونه همان‌گونه که از روایات اهل بیت^ع به دست می‌آید فردی که از طریق رابطه نامشروع متولد شده است، تمایل بیشتری نسبت به این عمل غیراخلاقی دارد و اگر زمینه این کار برای او فراهم گردد به راحتی به آن مبادرت می‌ورزد. (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۳۸) چنین فردی هرچند در دنیا و آخرت مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه مسئولیت این عمل نامشروع از وی به دلیل اختیاری که داشته سلب نمی‌شود، ولی بدون تردید در نظر گرفتن این موضوع، در قضاوت ما نسبت به او در مقایسه با فردی که از «طیب الولاده» برخوردار است و با چنین شرایطی روبرو نشده، ولی با سوءاختیار خود این عمل را انجام می‌دهد، نقش دارد. همچنین زشتی این کار از سوی انسانی که در سنین پیری به سر می‌برد و قوای او به تحلیل رفته، در مقایسه با جوانی که در اوج شهوت قرار دارد و چنین عملی را انجام می‌دهد، یکسان نیست. در روایات اهل بیت^ع با تعبیر «شیخ‌زان» از زشتی و قبح بیشتر عمل وی یاد شده و جزو کسانی قرار داده شده که بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد و همچنین رحمت الهی شامل وی نمی‌گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۲۲۳ / ۸ / ۱۹۳)

بنابراین قبح و زشتی عمل نامشروع در مقایسه با افراد مختلف و میزان قدرت آنها یکسان نخواهد بود و این امر باید در قضاوت‌های ما مورد توجه قرار گیرد؛ در سایر امور اخلاقی و یا غیراخلاقی نیز باید به همین شیوه رفتار کرد و میزان تفاوت‌ها و ظرفیت‌ها را مدنظر قرار داد.

در امور دینی و معنوی یکی از عواملی که در شدت و ضعف معرفت و ایمان مؤمنان مؤثر است، همین تفاوت استعدادها و ظرفیت‌های آنان است. براساس این هنگامی که یکی از اصحاب امام صادق^ع از گروهی از شیعیان، به دلیل آن که معرفت و ایمان آنان را فروتر از معرفت و ایمان خود می‌دید، بیزاری جست با این واکنش امام روبه‌رو شد که اگر چنین باشد ما نیز باید از شما بیزاری بجوییم زیرا ما مزایایی داریم که شما ندارید. (همان: ۶۶ / ۱۶۲) درواقع امام صادق^ع چنین داوری و قضاوتی را تأیید نکرد و از اینکه خود را به دلیل ایمان و معرفت به پروردگار برتر از دیگران بدانیم نهی کرد. همچنین در روایتی از زین العابدین^ع به ظرفیت متفاوت افراد در کسب معارف الهی اشاره شده و فرمود: اگر اباذر، آنچه را که در قلب سلمان است می‌دانست او را به قتل می‌رساند. (همان: ۱ / ۱۹۰)

در روایت مشهوری نیز از پیامبر گرامی اسلام^ص نقل شده که مسئولیت نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان توانایی ندارند، آنچه به ناچار یا از روی اضطرار و یا اکراه و اجبار انجام می‌دهند و ... (همان: ۵ / ۳۰۳)

که این امور نیز باید در قضاوت‌های ما مورد توجه قرار گیرد و عمد یا خطا بودن عمل و یا ارتکاب آن به دلیل فراموشی، توانایی یا عدم توانایی بر عمل و یا اختیار و یا عدم اختیار (اضطرار، اکراه و اجبار) فاعل اخلاقی و ... در نظر گرفته شود.

افزون بر امور فوق که میان همه انسان‌ها اعم از زن و مرد مشترک است و در داوری‌های ما تأثیرگذار است، ضروری است در قضاوت‌های اخلاقی، تفاوت جنسیتی و ظرفیت‌های مختلف زن و مرد را نیز ملاحظه کرد و توقع و انتظارمان از زنان و مردان یکسان نباشد. به‌عنوان نمونه در روایات انجام برخی رفتارها همچون رفتار متکبرانه و یا همراه با ترس و نیز بخل برای زنان مورد ستایش و برعکس برای مردان مورد نکوهش قرار گرفته است. (همان: ۱۰۰ / ۲۳۸. برای توضیح این روایت ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۶۵ - ۱۶۰)

بنابراین براساس این اصل قضاوت‌های اخلاقی ما باید براساس میزان مسئولیت اخلاقی افراد که برگرفته از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های وجودی آنها و همچنین در نظر گرفتن شرایط انجام یا ترک یک عمل هست، شکل بگیرد.

۳. تعمیم ندادن حکم در مصادیق و موارد مشابه

یکی از اشتباهات رایج در ساحت اندیشه انسان این است که به صرف وقوع امری و بدون هیچ دلیل محکمی، آن را به موارد مشابه نیز سرایت می‌دهد و در بیان آن از الفاظ عامی همچون «همه»، «هیچ کدام»، «همیشه» و «هیچ‌گاه» استفاده می‌کند. در زندگی روزمره و در روابط اجتماعی شاهد افرادی هستیم که در گفتگوهای خود از این الفاظ استفاده می‌کنند و قانون همه یا هیچ را به زبان می‌آورند.

این اشتباه در حوزه قضاوت‌های انسان نیز وجود دارد و با اظهار نظری عام از سوی افراد با موضوع مورد قضاوت برخورد می‌شود.

این اشتباه خواه در داوری‌های انسان در مورد خودش و خواه در مورد دیگران پیامدهای نامطلوبی به‌جای می‌گذارد. فردی که در ارزیابی خود، همیشه و در همه حال خودش را شخص موفقی می‌داند و نیازی به مشورت به دیگران برای خود قائل نیست، به اعتمادبه‌نفس بی‌جا و غرور کاذب دچار شده و بدون تردید با مشکلات زیادی در زندگی روبه‌رو خواهد شد. از طرف دیگر فردی را در نظر بگیرید که با یأس و نومیدی به ارزیابی خود می‌پردازد و خود را هیچ‌گاه انسان موفقی و صاحب عزم و اراده نمی‌داند، او دیگر تلاشی نخواهد کرد و به مرور منزوی و افسرده خواهد شد.

خطای مذکور در قضاوت‌های اخلاقی در روابط اجتماعی نیز رخ می‌دهد. تعمیم دادن حکم و تسری دادن آن به موارد دیگر بدون هیچ‌دلیلی به شکل وسیعی در روابط اجتماعی مشاهده می‌گردد. گاهی انسان به صرف دیدن یک یا چند رفتار خوب از شخصی، آن را تعمیم می‌دهد و می‌پندارد که در مواقع دیگر نیز رخ می‌دهد و در نتیجه وی را واجد فضیلت اخلاقی دانسته و براساس این شخصیتش را می‌ستاید و درمقابل با مشاهده یک یا چند رفتار زشت، آن را تعمیم داده و او را صاحب رذیله‌ای اخلاقی می‌داند و شخصیتش را نیز زیر سؤال می‌برد؛ درحالی‌که قضاوت در مورد صفات و خصلت‌ها و همچنین شخصیت افراد کار آسانی نیست و وقوع چند رفتار، هیچ‌گاه دلالت بر بودن یا نبودن صفتی و همچنین شخصیت متناظر آن نیست. بنابراین اینکه انسان با الغای خصوصیت و عدم توجه و ملاحظه شرایط محیطی یک رفتار، آن را به موارد دیگر نیز تسری داده و این‌گونه ارزیابی کند که این فرد چنین رفتاری را در موارد دیگر نیز انجام داده و یا انجام خواهد داد، اشتباه بوده و هیچ دلیل قابل‌قبولی که در موارد دیگر نیز چنین رفتاری حتماً رخ داده و یا خواهد داد وجود ندارد؛ زیرا ممکن است این رفتار تنها به دلیل شرایطی باشد که انجام‌دهنده آن بدان دچار شده و در غیراین صورت و با نبود این شرایط از انجام آن خودداری می‌کند. بلکه می‌توان گفت: حتی با تکرار شرایط نیز دلیلی بر تکرار این رفتار از او نیست؛ زیرا ممکن است فرد با رشد فکری و افزایش اطلاعات و آگاهی و بصیرت، نفس خود را کنترل نماید و دیگر آن رفتار زشت از او سر نزند و یا به دلیل آلودگی و تاریکی باطن از رفتار خوبی که در گذشته انجام می‌داده خودداری کند.

روایات اهل بیت علیهم‌السلام در مواردی به این اصل اشاره دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «وای بر کسانی از امت من که (به‌جای خداوند) حکم می‌کنند؛ همان کسانی که می‌گویند فلانی بهشتی و فلان دوزخی است. (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۳ / ۵۵۹) در این روایت به صراحت از قضاوت کردن در مورد شخصیت دیگران - براساس رفتارهای قابل مشاهده از آنها - و حکم قطعی بر بهشتی یا جهنمی شمردن آنان نهی شده است. امیرمؤمنان علیه‌السلام در سفارش خود به مالک اشتر فرمود: «اگر کسی را شب هنگام در حال گناه دیدی فردا به آن چشم به او نگاه نکن شاید سحر توبه کرده باشد و تو ندانی». (رضی، ۱۳۸۵: ۲۵۷) یعنی قضاوت امروز تو نسبت به آن شخص نباید حتی براساس رفتار شب گذشته‌اش که به‌طور یقینی اتفاق افتاده، باشد چه برسد به اینکه بخواهی در مورد آینده او که هنوز اتفاقی نیفتاده نیز قضاوت کنی که چنین رفتاری از او سر خواهد زد و براساس آن شخصیت او را زیر سؤال برده و جهنمی بدانی.

همچنین این خطا، گاهی در ارزیابی گروه‌ها و اقوام مختلف نیز رخ می‌دهد. زمانی که به ارزیابی و قضاوت گروه‌ها، اقوام و دسته‌های مختلف اعم از فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌پردازیم و با دیدن یک رفتار مناسب و یا نامناسب از عضوی از آن مجموعه، با یک تعمیم افراطی، آن را به تمام افراد آن مجموعه نسبت می‌دهیم. خدای متعال در قرآن کریم در ارزیابی مردم، این اصل را مراعات نموده و به‌جای استفاده از واژه «کل» و تعمیم دادن مطلب در بسیاری از موارد، واژه «اکثر»، «کثیر»، «قلیل» و «بعض» را به کار برده است تا به حق قضاوت و داوری کرده باشد و مردم نیز از این رویه تبعیت کنند. به‌عنوان نمونه جمله خبریه «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (زک: اعراف / ۱۸۷؛ یوسف / ۲۱، ۴۰ و ۶۸؛ نحل / ۳۸؛ روم / ۶ و ۳۰؛

سبأ / ۲۸ و ۳۶؛ غافر / ۵۷؛ جاثیه / ۲۶) و جمله خبریه «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (ر.ک: هود / ۱۷؛ رعد / ۱؛ غافر / ۵۹) و جمله خبریه «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (ر.ک: بقره / ۲۴۳؛ یوسف / ۳۸؛ غافر / ۶۱) در قرآن کریم بارها تکرار شده است. براساس این وظیفه اخلاقی ما در قضاوت‌های اخلاقی در روابط اجتماعی این است که تنها به رفتار موردنظر از فرد و شرایط وقوع آن نگاه داشته باشیم و فقط آن را مورد ارزیابی قرار داده و از تعمیم دادن حکم و تسری دادن آن به موارد دیگر و همچنین افراد دیگر خودداری نماییم.

۴. عدالت و انصاف

اصل دیگری که انسان باید در قضاوت‌های اخلاقی رعایت کند عدالت و انصاف است. به دلیل اهمیت این اصل به بررسی بیشتر آن می‌پردازیم. درباره معنای لغوی عدالت برخی معتقدند که معنای «عَدْل» و «عَدَل» نزدیک به هم و به معنای مساوات یا برابری است. ولی تفاوتشان در این است که «عَدْل» در مواردی به کار می‌رود که با بصیرت (دیده) باطنی درک می‌گردد. مانند احکام و داوری‌هایی که انسان می‌کند و «عَدَل» در اموری استعمال می‌شود که با حواس ظاهری درک می‌گردد. مانند مکیلات و موزونات و معدودات. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۱) برخی نیز معتقدند واژه عدل مشترک لفظی است و در دو معنای مقابل هم کار می‌رود؛ یکی به معنای تساوی و دیگری به معنای انحراف. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۴۷) مصطفوی معتقد است که عدل، در اصل به معنای حد وسط میان افراط و تفریط است؛ به گونه‌ای که نه بیشتر باشد و نه کمتر و به همین سبب، بر میانه‌روی و مساوات و استقامت اطلاق می‌گردد. البته هر کدام از آنها در مورد مناسب با لحاظ قید به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۳۶۵: ۸ / ۶۰ - ۵۳)

«عدل» در اصطلاح نیز به معنای انجام کار حکیمانه و قرار دادن هر چیزی در جایگاه شایسته‌اش می‌باشد و بی‌تردید یکی از مصادیق این معنا، رعایت حقوق دیگران است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۴۷۸) در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف عدل نیز همین معنا آمده است. (رضی، ۱۳۸۵: ۴۳۷) شاید بتوان در مقابل این تعریف، معنای اصلی و ابتدایی عدالت را رعایت حقوق دیگران دانست که با توسعه در مفهوم، به معنای نهادن هر چیزی در جای شایسته خود نیز به کار می‌رود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۱۵۲)

در جمع‌بندی معنای اصطلاحی عدالت و بدون لحاظ معنای اصلی و ابتدایی آن می‌توان چنین گفت: «برای عدل می‌توان دو مفهوم خاص و عام در نظر گرفت؛ یکی رعایت حقوق دیگران و دیگری انجام کار حکیمانه و قرار دادن هر چیزی در جایگاه شایسته‌اش که رعایت حقوق دیگران هم از مصادیق آن است». (مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ۱۹۳) معنای اصطلاحی عدالت برگرفته از معنای لغوی آن می‌باشد.

اما واژه انصاف در زبان عربی از «نصف» گرفته شده و برخی معتقدند به همان معنای عدالت است و تفسیر آن چنین است که همان‌گونه که خود را مستحق حقی از دیگران می‌دانی حق دیگران را نیز بدهی. (زبیدی، ۱۳۹۲: ۲۴ / ۴۱۳) در مقابل برخی معتقدند که این دو واژه با یکدیگر تفاوت دارند و هر کدام در جایی استعمال می‌گردد: انصاف یعنی نصف چیزی را به کسی به طور مساوی بدهی ولی عدالت، هم در این مورد و هم در موارد دیگر به کار می‌رود. به همین دلیل زمانی که دست دزد قطع شود گفته می‌شود در موردش عدالت به کار رفت نه اینکه انصاف شد. (عسکری، ۱۴۱۹: ۸۰)

بنا به تعریف پیش‌گفته تعریف، عطف انصاف بر عدالت عطف خاص بر عام هست و میانشان رابطه عام و خاص مطلق برقرار است. درباره معنای اصطلاحی انصاف نیز می‌توان گفت: انصاف از مصادیق عدالت و به معنای عدالت در روابط اجتماعی است. همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه سوره نحل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» فرمود: عدل، همان انصاف است و احسان اضافه دادن و بخشش بیشتر است. (رضی، ۱۳۸۵: ۲۳۱) و آن حضرت در روایت دیگری نیز به این امر اشاره کرده و می‌فرماید: از مصادیق عدالت آن است که در حکم و داوری انصاف داشته باشی. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۷: ۴۴۶) به بیان دیگر «بخشی از عدل این است که انسان در حکم دادن، حال چه قاضی باشد یا نه، هرگاه که سخن می‌گوید، انصاف را رعایت کند. بنابراین انصاف در روابط اجتماعی مطرح است و به معنای رعایت و ادای حقوق دیگران است». (تهرانی، ۱۳۹۰: ۷ / ۲۲۶)

بر طبق این تعریف، عطف انصاف بر عدالت، عطف خاص بر عام است و «باب العدل و الانصاف» که در کتب حدیثی آمده نیز به همین جهت است. در بحث ما نیز این مطلب مدنظر قرار گرفته است و چون در قرآن کریم واژه انصاف به کار نرفته و با عدالت از آن یاد شده، هر دو واژه به عنوان اصل آورده شده است. با توجه به این مطلب، می توان گفت: انصاف یا عدالت اجتماعی عبارت است از اینکه حقوق افراد جامعه را آن گونه که شایسته آن هستند داده شود و به کسی ظلم نشود. علامه طباطبایی می نویسد: «عدالت در مردم و میان مردم آن است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی، نیکوکار را به خاطر احسانش احسان کنی و بدکار را به خاطر بدیش عقاب نمایی و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۴۷۸) به تعبیر دیگر عدالت اجتماعی آن است که با هریک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند. (همان: ۴۷۹)

از نظر اسلام یکی از مهم ترین وظایف همه مسلمانان به ویژه حاکمان و سیاستمداران جامعه اسلامی پایبندی به انصاف یا عدالت اجتماعی است. بی شک یکی از عرصه های مهم عدالت اجتماعی، عدالت در قضاوت و داوری اخلاقی است. به این معنا که هر انسانی آن گونه که شایسته و لایق آن است مورد ارزیابی قرار بگیرد و ظلمی به او در این خصوص نشود. آموزه های قرآنی و روایی فراوانی به این مهم اشاره کرده است.

باید توجه داشت عدالت فردی زمینه عدالت اجتماعی و انصاف را فراهم می کند. در ابتدا انسان باید آراسته به عدالت فردی و تعدیل قوای نفسانی گردد تا بتواند در روابط اجتماعی و ارتباط با دیگران به عدالت رفتار کند. در قرآن کریم برای مفهوم داوری از واژه هایی همچون «حکم»، «قضی» و برای مفهوم عدالت از واژه های «عدل» و «قسط» استفاده شده است. واژه انصاف در قرآن به کار نرفته است. بنابراین ضروری است تمام آیاتی که به این دو موضوع (قضاوت و عدالت در قضاوت) پرداخته و همچنین آیات دیگری که به دلالت التزامی می توان از آن اصل عدالت و انصاف را استخراج کرد و آیاتی که به عدالت در مطلق امور امر شده، مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

در ابتدا لازم است اشاره گردد که اکثر اهل لغت عدل و قسط را به یک معنا دانسته اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۳۷۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۶۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۶ / ۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۷) هر چند بنا به گفته راغب در مفردات، قسط، هم بهره عادلانه (در صورتی که ثلاثی مزید باب افعال باشد) و هم بهره ظالمانه را دربر می گیرد. (در صورتی که ثلاثی مجرد باشد) در مقابل برخی معتقدند که قسط در اصل به معنای رساندن حق به صاحب حق است و این معنا در مقام اجرای عدالت و انجام آن در خارج محقق می گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۵: ۹ / ۲۶۱ - ۲۶۰) بنابراین فرق عدل و قسط چنین است: قسط عدالت آشکار و ظاهر است و به همین دلیل گفته می شود مکیال یا میزان قسط است زیرا عدالت را نشان می دهد به گونه ای که تو در ظاهر آن را می بینی. اما عدالت هم در مواردی که روشن و ظاهر است به کار می رود و هم در مواردی که مخفی است و با چشم دیده نمی شود. (عسکری، ۱۴۱۹: ۸۰) از اینکه در آیه نهم سوره مبارکه حجرات قسط بعد از عدل آمده، معلوم می شود که قسط با عدل مغایر است و بعد از آن محقق می گردد؛ زیرا تطبیق عدالت در خارج و اجرای آن قسط است. (مصطفوی، ۱۳۶۵: ۹ / ۲۶۱)

در برخی آیات به مطلق عدالت امر شده است: (شوری / ۱۵؛ حجرات / ۹؛ ممتحنه / ۸؛ مائده / ۸؛ نحل / ۹۰؛ انعام / ۱۵۲) و بدون شک یکی از مصادیق اجرای عدالت، عدالت در گفتار است که بخش مهمی از آن در قضاوت های اخلاقی محقق می شود. در دسته ای دیگر از آیات به عدالت در خصوص قضاوت و داوری امر شده است برای مثال می فرماید: «اگر نزد تو آیند، پس در بین آنان داوری کن، یا از آنان روی گردان. و اگر از آنان روی گردانی، پس هیچ چیزی به تو زیان نمی رساند؛ و اگر داوری کردی به عدالت میان آنها داوری کن؛ که خدا دادگران را دوست می دارد». (مائده / ۴۲) یا می فرماید: «به راستی خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش رد کنید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید». (نساء / ۵۸) در این آیه مراد از امانت تنها امانت های مالی نیست و امانت های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه که باید به اهلش برسد نیز شامل می گردد. همچنین مراد از عدالت در داوری نیز مطلق است و اختصاص به قضاوت در اختلاف مالی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۶۰۳) پس آیه شریفه شامل قضاوت های اخلاقی نیز می گردد. همچنان که برخی نیز می گویند: «اینکه می فرماید: عادلانه حکم کنید، منظورش همان انصاف قولی است. یعنی اگر می خواهید به دیگران مطلبی را نسبت

دهید، انصاف را رعایت کنید. حق و عدالت را رعایت کنید. فرقی هم نمی‌کند که این نسبت دادن جنبه قضاوت اصطلاحی و فقهی داشته باشد یا شامل همه حرف‌ها و صحبت‌ها باشد. این انصاف گفتاری است». (تهرانی، ۱۳۹۰: ۷ / ۲۲۷)

با دقت در آیات ذکرشده به اهمیت این اصل در روابط اجتماعی و در قضاوت و داوری پی می‌بریم. هرچند برخی از آیات در خصوص قضاوت‌های اخلاقی نیست ولی از عام بودن خطابات آنها می‌توان استفاده کرد که در قضاوت‌های اخلاقی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مهم قضاوت و داوری، باید عدالت و انصاف را رعایت کرد.

علاوه بر این، از مدلول برخی آیات نیز اصل عدالت و انصاف در قضاوت اخلاقی قابل استفاده است. در قرآن کریم و در رابطه با قوم شعیب تعبیر «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» در سه آیه آمده است. (اعراف / ۸۵؛ هود / ۸۵؛ شعراء / ۱۸۳) این آیات هرچند در ظاهر به معاملات اختصاص دارد و از کم‌فروشی و مکیل و موزون به‌عنوان فساد رایج در آن زمان نهی می‌کند اما برخی از مفسران معتقدند که از تعبیر اشیا، عموم فهمیده می‌شود و درواقع جمله «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» تعمیم بعد از تخصیص را می‌رساند. (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۶ / ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۵۱؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۱۸۳) به‌عبارت دیگر مکیل و موزون خصوصیتی ندارد و کم‌گذاردن در همه معاملات ممنوع است؛ اعم از اینکه خرد باشد یا کلان، با ارزش باشد یا بی‌ارزش. نکته‌ای که به بحث ما مربوط می‌شود این است که آیا این تعبیر، غیر معاملات را هم دربرمی‌گیرد یا خیر؟ غالب مفسران آیه را منحصر در معاملات می‌دانند ولی در میان آنها کسانی هستند که به عمومیت آیه معتقدند. از نظر برخی آیه شریفه همه حقوق مردم را شامل می‌گردد و شامل قیافه‌شناس، معامله‌گر، صراف و ... می‌گردد و اختصاصی به حق مالی در معامله ندارد. (مبیدی، ۱۳۷۱: ۷ / ۱۴۸) بنابراین هرکسی که به‌گونه‌ای به ارزیابی و اظهار نظر در موردی بپردازد مخاطب آیه قرار می‌گیرد. برخی معتقدند مراد از اشیا پنج چیز است: نفس، عقل، دین، مال و آبرو. (صادقی طهرانی، ۱۳۶۵: ۱۱ / ۲۱۳) بنابراین مطابق این دیدگاه که آیه اختصاص به معاملات ندارد و همه حقوق دیگران (خواه در نوامیس پنج‌گانه و یا اعم از آن) را دربرمی‌گیرد، می‌توان آیه را شامل قضاوت‌های اخلاقی در روابط اجتماعی دانست؛ زیرا قضاوت‌های اخلاقی درواقع با آبروی مردم در ارتباط است. بر هر انسانی این وظیفه اخلاقی وجود دارد که در روابط خود با دیگران و از جمله قضاوت‌های اخلاقی خود به عدالت رفتار نموده و از بیان حقیقت در داوری‌های خود فروگذار نباشد و آن‌گونه که متن واقع هست داوری نماید تا حق کسی ضایع نشود و آبرویی را از بین نبرد.

در آموزه‌های اخلاقی اهل بیت علیهم‌السلام نیز توصیه‌های مؤکدی به عدالت و انصاف در روابط اجتماعی شده است؛ در روایتی از علی بن الحسین علیه‌السلام نقل شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آخرین خطبه خود می‌فرمود: خوشا به حال کسی که خلقتش خوب و طبعش پاک است و باطنش اصلاح شده و آشکارش نیکوست، زیادی مالش را انفاق کند و از پرگویی بپرهیزد و میان خود و مردم به انصاف رفتار کند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۴۴) علامه مجلسی در شرح این روایت می‌گوید: «یعنی آنچه را برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بیسندد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز بیسندد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸ / ۳۴۰) این مطلب در روایات دیگری نیز آمده است. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگری نیز میسند، و آن چه برای خود دوست داری برای برادرت هم دوست بدار تا در قضاوت عادل باشی و در عدالت دادگر». (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۴) امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: سرور اعمال سه چیز است: «به انصاف رفتار کردن تو با مردم نسبت به خودت تا آنکه چیزی را برای خود نپسندی جز آنکه ماندنش را برای آنان بیسندی، و همدردی کردن با برادرانت در مال، و ذکر خدا در هر حال». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۴۴)

بنابراین شاخص عدالت و انصاف در روابط اجتماعی از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام این است که هرآنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بیسندی و هر آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز بیسندی که امروزه به قاعده زرین معروف است.

و در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام انصاف را به‌عنوان یکی از شاخصه‌های قضاوت درباره دیگران معرفی می‌کند و می‌فرماید: هرکس نسبت به مردم انصاف داشته باشد سزاوار است که درباره دیگران داوری کند. (همان: ۱۴۶) یعنی هم خدای متعال راضی است و هم هر انسان عاقلی که چنین فردی درباره دیگران قضاوت و داوری کند و مفهوم آن این است که کسی که این صفت را ندارد صلاحیت داوری و قضاوت را ندارد. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۸ / ۳۹۸)

دقت در روایات پیش‌گفته ما را به اهمیت این اصل در روابط اجتماعی و در قضاوت و داوری‌های اخلاقی رهنمون می‌سازد. نکته‌ای که در پایان شایسته است بدان اشاره شود این است که شاید بتوان مدعی شد، اصل اساسی و مهم در

قضاوت‌های اخلاقی، عدالت و انصاف است و اصول دیگر به آن برمی‌گردد و تنها به جهت اهمیت آنها و تبیین بهتر مطلب، ناگزیر از ذکرشان هستیم. توضیح آنکه عدالت و انصاف اقتضا می‌کند که ظرفیت‌ها و تفاوت‌های فردی را در قضاوت‌های خود در نظر داشته باشیم و تا اطلاعات کافی و یقینی نسبت به موضوع و حکم متعلق قضاوت نداشته باشیم، مبادرت به قضاوت نداشته باشیم و همچنین در صورت قضاوت اخلاقی در موردی، از تعمیم در مصادیق و موارد مشابه خودداری کنیم. زیرا همان‌گونه که گفته شد شاخص عدالت و انصاف در روابط اجتماعی از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام این است که هرآنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسندی و هر آن چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز پسندی و بدون شک انسان خواهان آن است که دیگران با مراعات این اصول، به قضاوت در مورد او و رفتارهایش بپردازند و بدون مراعات این اصول از قضاوت اخلاقی خودداری کنند. خود او نیز موظف به رعایت این اصول در قضاوت‌های اخلاقی در مورد دیگران است.

نتیجه

قضاوت اخلاقی در روابط اجتماعی عبارت است از هرگونه ارزش‌گذاری اخلاقی نسبت به صفات، انگیزه‌ها و افعال اختیاری دیگران در قالب گزاره‌های اخلاقی؛ خواه این ارزش‌گذاری و داوری ابراز گردد و خواه ابراز نشود؛ البته در صورتی که این امور (انگیزه، صفت و فعل اختیاری) نقشی در رسیدن و یا دوری انسان از کمال داشته باشند.

قضاوت اخلاقی، با توجه به شیوع و رواج در میان مردم از اهمیت و حساسیت فراوانی برخوردار است و باید اطمینان حاصل شود که این فرایند خطیر و حساس به درستی و به حق و مورد رضای پروردگار صورت گرفته است. به همین دلیل نیازمند اصول و معیارهای معتبری جهت شناخت قضاوت اخلاقی درست هستیم تا با مراعات آنها از خطر انحراف و اشتباه در داوری مصون بمانیم. با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات معتبر اهل بیت علیهم‌السلام اصول متعددی استخراج می‌گردد که داشتن اطلاعات کافی و یقینی، رعایت عدالت و انصاف، توجه به تفاوت‌ها و ظرفیت‌های وجودی افراد، و تعمیم ندادن حکم در مصادیق و موارد مشابه از مهم‌ترین آنهاست. البته اصول قضاوت اخلاقی منحصر در اصول مذکور نیست و با پژوهشی جامع و مراجعه به تمام کتب روایی شیعه و اهل سنت می‌توان اصول بیشتری را به دست آورد. شاید بتوان مدعی شد، اصل اساسی و مهم در قضاوت‌های اخلاقی، عدالت و انصاف است و اصول دیگر به آن برمی‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۸۵، رضی، قم.
۳. ابن فارس بن زکریا، ابوحسین احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مؤسسه دارالهیجره.
۴. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
۵. باقری، خسرو، ۱۳۷۰، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.
۶. بهشتی، محمد، ۱۳۸۷، میانی تربیت از دیدگاه قرآن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۷ ق، غررالحکم و دررالکلم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. تهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶ م، کشف اصطلاحات الفنون، لبنان، ناشرون.
۹. تهرانی، مجتبی، ۱۳۹۰، سلوک عاشورایی، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی.
۱۰. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، رشد اخلاقی کتاب راهنما، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، ادب قضا در اسلام، قم، نشر اسراء، ج ۱.
۱۲. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. خواص، امیر و دیگران، ۱۳۸۵، فلسفه اخلاق (با تأکید بر مباحث تربیتی)، قم، دفتر نشر معارف.

۱۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغتنامه دهخدا*، تهران، نشر روزنه، چ ۱.
۱۵. رازی، حسین بن علی ابوالفوح، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چ ۱.
۱۷. رضوانی، علی اصغر، ۱۳۸۷، *اصول فقه مقارن*، قم، ذوی القربی، چ ۱.
۱۸. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۳۹۲، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالهدایه.
۱۹. صادقی طهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۰. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، ۱۳۷۶، *امالی*، قم، کتابچی.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۸، *جوامع الجامع*، قم، مدیریت حوزه علمیه، چ ۱.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.
۲۴. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، *تفسیر عاملی*، تهران، انتشارات صدوق.
۲۵. عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۹ ق، *الفروق اللغویه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. فرامرزی قراملکی، احد، ۸۹-۱۳۸۸، «اخلاق داوری علمی»، *مجله راهبرد فرهنگ*، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹، شماره ۸-۹.
۲۷. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *العین*، قم، انتشارات هجرت.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (محسن)، ۱۴۰۶ ق، *الوافی*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳۰. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۶.
۳۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، چ ۱.
۳۲. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۳۳. گروه نویسندگان، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، مدرسه، چ ۲.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ ق، *شرح الکافی - الأصول و الروضه*، محقق / مصحح ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الإسلامیه.
۳۵. متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، مؤسسه الرساله، چ ۵.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۵، *آموزش عقاید*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۴، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، مؤسسه اطلاعات، چ ۵.
۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲، *اخلاق در قرآن*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۴۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۵، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، صدرا.
۴۲. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۸۹، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
۴۳. میدی، احمد بن ابی سعد رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، امیرکبیر، چ ۵.
۴۴. یزدی، کاظم، ۱۴۱۷ ق، *عروة الوثقی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

